

بسم الله الامنع الاقدس

حضرت باب

اصلي فارسي



بسم الله الامنع الاقدس

تسبیح و تقدیس بساط قدس عز مجد سلطانی را لایق که لم یزل و لا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل و لا یزال به علو ازلیت خود متعالی از ادراک کلشیء بوده و هست خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ شیء الا بعجز کلشیء از عرفان او و تجلی نفرموده بشیء الا بنفس او اذ لم یزل متعالی بوده از اقتران بشیء و خلق فرموده کل شیء را بشأنی که کل بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم قیامت باینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک الوهیت خود و متعزز بوده و هست بسطان ربوبیت خود

نشناخته است او را هیچ شیء حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیء بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شیئیت خلق فرموده است او را بملیک مشیت خود و تجلی فرموده باو بنفس او در علو مقعد او و خلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کلشیء تا آنکه یقین کنند باینکه او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و او است خالق و رازق و او است قادر و عالم و او است سامع و ناظر و او است قاهر و قائم و او است محیی و ممیت و او است مقتدر و ممتنع و او است متعالی و مرتفع و او است که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو تسبیح او و سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او

و نبوده از برای او اولی الا باولیت خود و نیست از برای او آخری الا بآخریت خود و کلشیء بما قد قدر فیه او یقدر قد شیء بشیئته و بحق بانیته و باو بدء فرموده خداوند خلق کلشیء را و باو عود میفرماید خلق کل شیء را و او است که از برای او کل اسماء حسنی بوده و هست و مقدس بوده کنه ذات او از هر اسم و وصفی و متعالی بوده کافور سازج او از هر بهائی و علائی و منزّه بوده جوهر مجرد او از هر امتناعی و ارتفاعی و او است اول و لا یعرف به و او است آخر و لا یوصف به و او است ظاهر و لا ینعت به و او است باطن و لا یدرک



ORIGINAL



AUDIO

به و او است اول من يؤمن "بمن يظهره الله" و او است اول من آمن "بمن يظهر" و او است شیء واحد که خلق کل شیء بخلق او میشود و رزق کلشیء برزق او داده میشود و موت کلشیء بموت او ظاهر میشود و حیات کلشیء بحیات او ظاهر میشود و بعث کلشیء ببعث او ظاهر میشود لم یر عین الوجود بمثله لا من قبل و لا من بعد

ذلک اسم الهویة و طلعة الربوبية المستقرّة فی ظل وجهة الالوهية و المستدلة علی سلطان الوجدانية و لو علمت ان یدوقن کلشیء حبه ما ذکرّت ذکر نار اذ انها لما لم تسجد لها خلقت کینونیتها بما هی فیها و علیها و الا کل لما یدوقن من حبه نور من نور فی نور الی نور علی نور یرهدی الله بنوره من یشاء و یرفعن الله لنوره من یرید انه مبدء و معید و او است که خداوند واحد احد از برای او بظهور نفس او هیجده نفس که خلق شده اند قبل کلشیء از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشان را در کینونیت کلشیء مستقر فرموده تا آنکه کل بکنه ذات خود شهادت دهند بر اینکه او است واحد اول و حی لم یزل و حکم نفرموده احدی از ممکنات را الا بعرفان نفس خود و توحید کنه کینونیت خود اذ کل ما سویه خلق عنده قد خلق بامرہ الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد ذلک رب العالمین

و بعد مخفی نباشد بر ناظر این کلمات که خداوند خلق قرآن را عود فرمود در روز قیامت بظهور نفس خود در او و بعد خلق فرمود خلق کلشیء را بدعا کأن کلشیء حیثند قد خلق زیرا که هر شیء که خلق شده از برای یوم ظهور الله بوده زیرا که او است ما ینقطع الیه کلشیء و ما ینتهی الیه کلشیء و بعد که ظاهر شد بظهور آیات قدرت خود شبیه نیست که کل شیء بکمال ما یمکن ان یوصل بلقاء الله رسیدند دو مرتبه خلق فرمود خداوند عز و جل مشیت اولیه را و خلق فرمود باو کلشیء را و چونکه الآن خلق کلشیء در خلق بدیع ذکر شد دلیل است که خلق او لم یزل و لا یزال بوده اذ لم یکن شأن کان الله الها و لم یکن خلق یعبده و ان الله لم یزل کان فی علو قدسه و ما دونه فی دنو حده و اول خلق کلشیء در این آن که آن یوم جمعه است بما یدکره الله شده و حضرت رب العزه این خلق بدع را بامر خود خلق و مستقر در ظل او فرموده الی ان یعبده زیرا که شبیه نیست که الله ببدء ذلک الخلق ثم یعبده و ان الله کان علی کلشیء قدیرا

و منظم فرموده خلق کلشیء را بعدد کل شیء باوامر یکه نازل فرموده از ساحت قدس خود و مشرق ساخته از شمس جود خود تا آنکه کلشیء بذکر کلشیء در کلشیء متکل در کمال گشته از برای ظهور قیامت اخری تا آنکه جزا دهد هر شیء را جزای کل شیء ان کان من نفی بعدله و ان کان من اثبات بفضله اذ علم او بکلشیء قبل کلشیء مثل علم او است بکلشیء بعد کلشیء و قدرت او قبل خلق کل شیء بر کل شیء بمثل قدرت او است بعد خلق کل شیء بر کلشیء لم یزل الله کان عالما بكل شیء و قادرا علی کلشیء له الاسماء الحسنی من قبل و من بعد یسبح له من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما لا اله الا هو العزیز المحبوب

و بعین یقین نظر کن که ابواب دین مترتب گشته بعدد کلشیئ و در ظل هر بابی ملائکهٔ سموات و ارض و ما بینهما باذن الله مسبحند و مکبر و مقدسند و مجدد و عاملند و معظم و کل در یوم ظهور الله که ظهور نقطهٔ بیان است در آخرت او راجع باو خواهند شد و هر گاه بعدد کلشیئ از نفوس ممتعه راجع باو شوند ثمرهٔ کلشیئ نزد او ظاهر گشته فطوی لمن یحشر یوم القیمة بین یدی الله و لیقبلنه الله عن باب من ابواب کلشیئ اذ انه ذات نفس قد رجع الیها کل من قد دان بالبیان بما قد عمل فی ذلک الباب فلتسرعن فی ذلک ثم و لتسرعن ثم و لتسرعن ثم و لتسرعن زیرا که خداوند اسرع کل حاسبین است

چه بسا که حاضر نشود نزد او کل ابواب کلشیئ و حکم فرماید بعود خلق بیان و سمواتی که در بیان مرتفع شده کل را مطوی فرماید در قبضه خود بمثل آنکه در قرآن بما لا عد ابواب متکثره در نزد مؤمنین باو متکثر شده و در حینی که خداوند عود خلق قرآن فرموده نبود نزد او الا یک نفس واحده که یک باب از ابواب حکم ذکر میشود نزد او کذلک یفعل الله ما یشاء و یحکم و یرید لا یسئل عما یفعل و کل عن کلشیئ یسئلون

و در آنوقت که عود کل خلق قرآن شد و بدء خلق کلشیئ در بیان شد مقر نقطه که مظهر ربوبیت بوده بر ارض اسم باسط بود که سمواتی که در قرآن مرتفع شده بود کل مطوی شد و راجع شد بنقطهٔ اول و لم یشهد علی ذلک الا الله و من عنده مع آنکه نازل نفرموده بود در قرآن امری اهم از امر قیامت و عرض بر او خداوند محصی است عدد کل نفوسی که متدین شده بودند بدین قرآن و در حین رجوع از کل این نفوس یک نفس بین یدی الله بوده که عود کلشیئ شده و خلق کلشیئ در نشأهٔ اخری بامر الله متعالی گشته فلتراقبن انفسکم ان یا اولی البیان ان لا تحتجن عن الله ربکم و انتم باللیل و النهار تحبون ان تتقدسون.